

# علیه سرمایه

تریبون کارگران ضد سرمایه داری  
شماره پنجاه و یکم / دی هزار و چهارصد

۱ کودکان زباله گردی که کارشان کوه سرمایه و

کاخ قدرت سرمایه داران می شود

۲ برگشت کالاهای کشاورزی صادراتی ایران

۳ نگاهی به زندگی کارگران در جزیره قشم

۴ بهره کشی از نیروی کار

۵ سه کارگر جوشکار هفشجانی در سانحه محیط کار

جان باختند.

# کودکان زباله گردی که کارشان کوه سرمایه و

## کاخ قدرت سرمایه داران می شود



مزدک کوهکن / دیماه ۱۴۰۰



میلیونی کودکان کار، با کار زباله گردی ارتزاق می کنند. جمعیت واقعی زباله گردها در جهنم مشتعل انسانسوزی که نامش سرمایه داری ایران است، چندین برابر آمارهای دولتی است. کار این کودکان حجم معینی از کل نیروی کار مورد استثمار سبعانه طبقه سرمایه دار و رژیم اسلامی سرمایه است. فقط نهاد دولتی شهرداری در منطقه نارمک تهران، در خیابان

فقط در تهران، شهری که سرمایه های بر هم انباشته سرمایه داران «زهد نشین» و «مستضعف» آن بذر حسد در دل «جف بیزوس» ها می کارد و ویلاهای افسانه ای وحوش مالک تراست هایش، چشم های بهت زده «بیل گیتس» ها را میخکوب می کند، آری در همین تهران، بنا به آمار رسمی دولتی، صدها هزار انسان از جمله دهها هزار کودک خردسال از خیل کثیر چند

مهر جنوبی، از هر کدام این خردسالان نفرین شده سیه روز، ماهی ۴ میلیون تومان به صورت سهم اضافه ارزش دریافت می‌دارد. درآمد سرانه خانوار در دهک نخست جمعیتی ایران در همین سال جاری حدود ۴۵۰ هزار تومان است. بخش وسیعی از توده های طبقه کارگر به لحاظ وضع معیشتی و میزان مزد، در همین دهک جای دارند. کودک - کارگرانی که سهم شهرداری از کار پرداخت نشده و بدون هیچ مزد آنان ۴ میلیون تومان در ماه است نیز خردسالان داغ لعنت خورده همین بخش از طبقه کارگر ایرانند. گردآوری زباله جزء مهم و لایته‌جرائی ار پویه سودآفرینی و خودآفرینی سرمایه در دنیا و در ایران است. خورد و خوراک و پوشاک، کل مصرف، همه داد و ستدها، تمامی وجوه زندگی فیزیکی و فکری بشر در هر دوره تاریخی مهر تأثیر فاحش و ماهوی شیوه تولید مسلط عصر را بر بند بند هستی خود حک دارد. زباله زمان حاضر زباله ۵۰۰ سال پیش نیست ولو که سیمای صوری آنها غیرقابل تشخیص از هم باشد. چیزی که چنین هم نیست. میلیاردها تن فضولات روزانه صنایع سنگین، سبک، نیروگاههای اتمی، انواع تولیدات نفتی، شیمیائی در گذشته دور وجود نداشت، آشغال کهنه های یخچال، فریزر، ماشین رختشوئی، لباسشوئی، تلویزیون، کامپیوتر، پرینت، مودم، بخاری برقی و سایر وسائل خانگی

هم با خرده سفال کوزه ها، ریزه های قوری یا بشقابهای دهها بار بند خورده پیشین یکسان نیست. ظاهرها هم زمین تا آسمان تفاوت دارند، اما فرق اساسی زباله های امروز و دیروز نه در صورت ها که در سیرت ها است. در آثار هویتی، تاریخی، ارزشی و اجتماعی ویژه ای است که از دو شیوه تولیدی کاملاً متفاوت با خود دارند. زباله های امروز ضایعات روند سودآفرینی و خودآفرینی سرمایه اند، فضولات رابطه تولید اضافه ارزش هستند، از این روند می‌زایند و به همین روند باز می‌گردند. محصول فرایندی هستند که بنیاد هستی آن بر جداسازی کارگر از کار و سرنوشت تولید، زندگی و کار خود استوار است. هدفش صرفاً تولید سود است و انسان در آن قربانی تام و تمام است. یگانه رسالت بشر در آن، ایفای نقش پیچ و مهره های منفصل، منجمد، بدون هیچ اراده ماشین سودسازی و سرمایه آفرینی است. همان سرمایه ای که به محض آفرینش، خدای قاهر و قادر مستولی بر سرنوشت کل کار و زندگی کارگر می‌گردد. زباله ها سرمایه اند که زباله شده اند، محصول کار مزدی طبقه کارگرند که روزی از دست آن ها خارج و سرمایه شده است. بازگشت آنها نیز قیامت دوباره سرمایه با کمترین بها برای حلول مجدد در پروسه ارزش زائی سرمایه، تبدیل شدن به سرمایه، ایفای نقش به صورت سرمایه، در استثمار هر چه جنایت

آمیزتر توده های کارگر است. قصد پریدن بیجا در نقد اقتصاد سیاسی را نداریم. به طور خاص از استثمار انفجار آمیز کودکان زباله گرد، در سرمایه داری ایران صحبت می کنیم.

در روند کار و نظم تولید سرمایه اجتماعی کشور، امور جمع آوری، بازیافت زباله ها و طی پویه انتقال آنها به چرخه ارزش افزائی سرمایه در انحصار شهرداری ها و از این طریق دولت بورژوازی است. شهرداری ها هستند که با انعقاد قراردادهای نجومی کار گردآوری پس مانده ها را به سرمایه داران پیمانکار یا وحوش درنده آماده شکار نیروی کار ماوراء ارزان واگذار می کنند. در پاره ای موارد شهرداری ها به این اکتفاء نمی کنند، سهم خود از حاصل استثمار این کودک کارگران را به ارقام کهکشانی انعقاد قراردادها محدود نمی سازند. زالو گونه و اختاپوسی به شکلی دیگر، از طریق تشدید باز هم دهشتناک تر استثمار کودکان کارگر سهیم دوباره کار بدون هیچ مزد آنان می گردند. نرخ استثمار این خردسالان را به اوج می برند تا حصه خود و سرمایه از حاصل کار و استثمار آن ها را غول آسوتر گردانند. در نارمک ماجرا این گونه است. در اینجا یکایک کودک ها تا ساعت ۱۰ شب، زباله گردآوری، تفکیک و حمل می کنند. کوه زباله ها را می کاوند، غرق دریای آشغال ها می شوند، به جای اکسیژن هر نوع گاز سمی مرگ

آور را استنشاق می کنند، تمامی مواد شیمیائی بیماری زا را در سلول، سلول وجود خود می چرخانند، کشت می کنند، داشت می کنند و به صورت انواع بیماریهای کشنده برداشت می نمایند. فقط جسم نحیف، استخوانی و علیل خود را نمی فرساید، روان، شعور، عقل و فکر خود را نیز به زباله گردی و تفکیک ضایعات از هم قفل می زند.

کودکان زباله گرد نارمک کل این کارها را انجام می دهند و در کنار استثمار سلاخی واری که از جانب سرمایه داران مقاطعه کار می شوند هر ماه ۴ میلیون تومان هم به شهرداری منطقه پرداخت می کنند. سهم ماهانه شهرداری از استثمار هر کودک ۴ میلیون تومان است. اینکه سرمایه داران مقاطعه کار چه حجم عظیمی اضافه ارزش از کار این توده وسیع کودک - کارگر سهم خود می سازند. هیچ رقم معینی در دست نداریم. قطعاً چند برابر سهم شهرداری است. یک چیز در این میان عریان است. غالب روزی نامه های رسمی رژیم کارگرکش اسلامی سرمایه هم قبول دارند و به کرات نوشته اند که حجم قرارداد سالانه شهرداری ها با سرمایه داران پیمانکار گردآوری زباله ها فقط در شهر تهران تریلیونها تومان است. کوه اضافه ارزش های سهم این وحوش و شرکای دولتی آن ها در شهرداری ها از محل استثمار همین خردسالان

زباله گرد سر به آسمان می ساید. و سؤال اساسی اینکه خود این کودکان در قبال کار خویش چه می گیرند؟ پاسخ را باید از لای گفته های بالا بیرون آورد. هیچ چیز برای خودشان باقی نمی ماند زیرا که هر چه کار می کنند، سرمایه طبقه سرمایه دار می گردد.

کودکان زباله گرد مثل تمامی خردسالان کارگر، حق آموزش ندارند، قهر اقتصادی سهمگین و جنایت آمیز سرمایه این حق را با تمامی سلاحهای قهرآگین از آنها سلب کرده است. به مدرسه نمی روند زیرا مجبورند برای قوت لایموت خود و والدین همه روز را کار کنند. حسرت حضور در کلاس درس و نشستن پشت نیمکت مدرسه رؤیای تمام ممنوعه آنان است. رؤیائی که سرمایه، طبقه سرمایه دار و دولت درنده اسلامی سرمایه، هر میزان تحقیقش را بر آنها حرام ساخته است. اکثریت قاطع کودکان کار، از جمله زباله گردها را خردسالان بی بنیه و مفلوک افغانی تشکیل می دهند. انبوه دوزخ نشینانی که نه فقط مدرسه ندارند، نه فقط از تحصیل محرومند که فاقد جواز هویت برای فروش شبه رایگان نیروی کار حتی به صورت زباله گرد می باشند. دولت سرمایه حاضر به صدور شناسنامه برای آنها نیست. اجتناب از دادن برگ شناسائی به این نفرین شدگان جزء بسیار حساب شده و قانون مندی از پویه نظم سرمایه است. رژیم اسلامی با گریز از صدور شناسنامه برای کودکان افغان به وحوش درنده سرمایه دار امکان می دهد تا نیروی کار این کودکان را باز هم شبه رایگان تر و بی بهاتر خریداری کند. کار بدون هیچ اجرت آنان را انبوه تر و کار پرداخت شده و با مزد آنان را هیچ تر و ناچیزتر سازد.

فقط در تهران، شهری که  
سرمایه های بر هم انباشته  
سرمایه داران «زهد  
نشین» و «مستضعف» آن  
بذر حسد در دل «جف  
بیزوس» ها می کارد و  
ویلاهای افسانه ای وحوش  
مالک تراست هایش،  
چشم های بهت زده «بیل  
گیتس» ها را میخکوب می  
کند، آری در همین تهران،  
بنا به آمار رسمی دولتی،  
صدها هزار انسان از جمله  
دهها هزار کودک خردسال  
از خیل کثیر چند میلیونی  
کودکان کار، با کار زباله  
گردی ارتزاق می کنند.

## برگشت کالاهای کشاورزی صادراتی ایران



ابراهیم پاینده / دیماه ۱۴۰۰



سیبزمینی از ترکمنستان و ازبکستان تداوم یافت و تا کنون به ده کشور می رسد. حیدر ساکن برجی (رییس واردات سموم) توضیح می دهد: علت برگشت سیبزمینی ها این است که بعد از برداشت محصولات کشاورزی این کالاها باید طی دوره ای در قرنطینه باشند این در حالی است که پس از گذراندن دوره قرنطینه سموم همچنان در محصولات کشاورزی ایران باقی مانده است. او ادامه داد: طبق بررسی های به عمل آمده سمومی استفاده شده در محصولات کشاورزی از

برگشت خوردن محصولات صادراتی میوه و سبزیجات تولید و بسته بندی شده حوزه کشاورزی سرمایه ایران به برخی بازارهای هدف صادراتی طی دو ماه اخیر موجب بالاگرفتن گمانه زنی ها در مورد چرایی و انگشت اشاره اتهام بسوی مدیران مختلف سرمایه و کالاهای وارداتی شده است. روندی که با مرجوع شدن هندوانه های صادراتی از امارات و گوجه فرنگی از عراق آغاز شد و در ادامه با برگشت خوردن محصولات صادراتی فلفل دلمه از روسیه، کیوی از هند و چین و

چین وارد می‌شود. گویا این سموم از کیفیت لازم برخوردار نیست. ساکن برجی با اشاره به شرایط صادرات محصولات کشاورزی گفت: به دلیل اعمال این ممنوعیت‌ها پاکستان از این فرصت استفاده کرده و تا ۱۰ روز آینده صادرات سیب زمینی به کشورهای هدف ما را آغاز می‌کند!

رئیس اتحادیه با فروشان مشهد بیان کرد: از این پس محصولات کشاورزی ایران پس از گذراندن قرنطینه باید از اداره حفظ نباتات و وزارت بهداشت کشور مقصد مجوز بگیرد. در غیر اینصورت ممنوعیت واردات محصولات کشاورزی از سوی کشورها ادامه دارد. تاجر دیگری می‌گوید «برخی از سموم استفاده شده از سوی کشاورزان در کشور از سوی کشورهای مقصد تعریف نشده است و همین مسئله در نهایت مشکل‌ساز می‌شود. علاوه بر این برخی از کشورهای که سموم از آنها خریداری می‌شود استانداردهای لازم را ندارند و در تولید و کیفیت آنها تقلب صورت می‌گیرد این مسئله در سمومی که از کشور چین وارد می‌شود بارها مشاهده شده است و سموم این کشور از کیفیت لازم برخوردار نیست»

مدیر دیگری چنین توضیح می‌دهد «نیازی با اشاره به مافیا و رانت‌های بزرگ اقتصادی در دنیا، گفت: بسیاری از مافیای اقتصادی می‌خواهند صادرات غیرنفتی به خصوص محصولات کشاورزی در ایران متوقف شود. آسیب‌پذیری ما در این بخش به دلیل فسادپذیری این محصولات زیاد است و در صورت مرجوع شدن هم بازار داخلی

را از دست می‌رود هم اعتبار ما در بازار خارجی خدشه دار می‌شود. وی با بیان اینکه دیپلماسی اقتصادی در سال‌های اخیر ضعیف عمل کرده است، گفت: در شرایط این چنینی باید دیپلماسی اقتصادی قوی عمل کند و مشکلات را حل کند تا حداقل کشورهای همسایه را از دست ندهیم و این به بدنه صادرات کشور آسیب وارد می‌کند و برای ما سنگین است وقتی ضعف ما نمایان شود قیمت محصول ما در بازار جهانی کاهش پیدا می‌کند و ما نمی‌توانیم در این بازار مانور بدهیم»

از طرف دیگر در اوایل سال ۱۴۰۰ مدیرکل دفتر توسعه خدمات فنی و کشاورزی تعاونی‌های کشور از برنامه افزایش ۱۰۰ درصدی سهمیه انواع کودهای پایه (فسفات و پتاسه) و ریزمغذی‌ها در سال ۱۴۰۰ برای کشاورزان خبر داد. محسن تواضع با بیان اینکه تعاونی‌ها برنامه تامین و توزیع انواع کودهای شیمیایی، سموم شیمیایی و ریز مغذی‌ها را دارند افزود: تعاونی‌ها آمادگی کامل جهت افزایش سهمیه تامین و تدارک کود اوره حداقل به میزان ۱.۵ میلیون تن در سال، تامین و تدارک همه نیازهای سموم شیمیایی کشور از طریق شبکه و واردات تکنیکال توسط شبکه برای فرمولاتورهای تولید کننده سموم مورد نیاز کشور را در دستور کار داریم.

سرمایه اجتماعی ایران به رغم تسلط بر ذخیره لایزال نیروی کار شبه رایگان، نرخ استثمارهای پلائی نیروی کار و چشمه جوشان اضافه ارزش های کشاورزی صنعتی و دیگر حوزه های پیش

ریز سرمایه به لحاظ متوسط ترکیب آلی، درجه بارآوری کار، مؤلفه های تشکیل دهنده شرایط تولیدی، قدرت رقابت در بازارهای جهانی و نهایتاً سهم در اضافه ارزشهای حاصل است شمار توده کارگر دنیا، به بخش آسیب پذیرتر و ضعیف تر سرمایه بین المللی تعلق دارد. امروز جمهوری اسلامی از همه سال های عمرش و در همه زمینه ها مغلوب تر، زبون تر، شکست خورده تر و بی آینده تر شده است. چرخه تولید سرمایه داری ایران در ورطه طوفان بحران نمی چرخد و درست در چنین موقعیتی رقبای منطقه و کشورهایی که بخش هایی از سرمایه اجتماعی آن ها در حوزه کشاورزی رقیب او هستند موقعیت ضعیف تر او را غنیمت شمرده و قصد از میدان بدر کردن تولید کنندگان و صادرکنندگان محصولات مشابه را دارند.

حال ببینیم این موادی که در این گزارش ها تحت عناوین کود شیمیایی و سموم کشاورزی (مواد دفع آفات نباتی) چه هستند و تولید کنندگان آن ها چه اهدافی را دنبال می کنند.

در اقتصاد کالائی و فاز عالی تکامل آن یعنی تولید سرمایه داری، محصول کار انسانها، بر اساس کار اجتماعاً لازمی که در آنها نهفته است داد و ستد می گردد. در اینجا، ارزش مبادله همه چیز است، اما کالاها برای اینکه مبادله شوند باید ارزش مصرفی نیز دارا باشند. در کشاورزی سرمایه داری حفظ همین ارزش مصرفی محصول چه در پروسه تولید و سامان پذیری، چه در انبارداری

و حمل کالا به بازار دستخوش مخاطرات زیادی است. آفات گیاهی مهم ترین و تأثیرگذارترین بخش این مخاطرات را تشکیل می دهند. فارمدار سرمایه دار برای فرار از تحمل هزینه های باز تولید محصول مورد هجوم آفت ها، راه استفاده از سموم دفع آفات را پیش می گیرد، او با این کار نه فقط هزینه های تولید مجدد را دور می زند که میزان ضایعات و خسارت ها را به حداقل ممکن می رساند. در یک کلام، توسل به کاربرد بی مهار سموم جزء لایتجزای پروسه ارزش افزائی سرمایه در حوزه کشاورزی و شرط حتمی حصول بیشترین اضافه ارزش ها یا سودهای دلخواه است. شالوده کار سرمایه بر تولید حداکثر کالا توسط حداقل نیروی کار، کاهش افراطی هزینه اجزاء مختلف بخش ثابت سرمایه، مرغوبیت حتی المقدور کالا و قدرت رقابت حداکثر در بازار سرمایه داری استوار است. تضمین همه اینها در انباشت کشاورزی صنعتی سرمایه داری، به استفاده گسترده از سموم دفع آفات گیاهی گره خورده است.

آفت کش ها (سموم کشاورزی که در رسم سرمایه داری آفت کش نام گرفته) بعد از جنگ جهانی دوم عموماً از تجارب حاصل از جنگ در زمینه تولید سلاح شیمیایی بوده است. این مواد می بایست حشرات، جوندگان، علف های هرز، قارچ ها، باکتری ها، کرمها، پارازیت ها و حتی عنکبوت ها و پرندگان توسط سموم تولید شده کمپانی های کشاورزی و شیمیایی مورد حمله



قرار گیرند تا پایداری محصولات کشاورزی و دامی را تامین کنند، بارآوری کار را در هر هکتار نجومی بالا برند و محصولات را بعد از برداشت طول عمر بیشتر بخشند، در یک کلام سود سرمایه پیش ریز شده در کشاورزی صنعتی و انبار داری را هر چه نجومی تر نمایند.

بخش مهم سموم کشاورزی (آفت کش ها) در کشاورزی جهت حفاظت و افزایش بازدهی گیاه و طول عمر محصول به کار می روند. دسته دوم را موادی تشکیل می دهند که جهت حفاظت پارچه، چوب، لباس، کفش، چادر، رسوبات آب در حوض تصفیه خانه ها، قایق و کشتی های بزرگ به کار گرفته می شوند.

خواص شیمیایی این مواد می بایست طوری باشد که اولاً غیر قابل انهدام و در مقابل پادزهرها و موجودات ریز مقاوم باشند و ثانیاً در چربی و نه آب، حل گردند. انسان که با آب شسته نشده و بالعکس در لایه چربی پوست گیاهان، میوه جات و صیفی جات داخل شده و پابر جا مانند. در آزمایش ها بطور کلی آثار به کارگیری ۳۲۸ زیست کش در سبزی و صیفی جات، ۳۰۱ برای خشکبار (فندق، گردو، بادام و غیره)، ۸۸ در رابطه با انواع غلات (گندم، انواع جو، ذرت و برنج) در برخی پژوهش ها مشاهده شده است. این سموم با هدف مقابله با موجودات مختلف مصرف می شوند و در نتیجه همانقدر برای این موجودات مخرب و کشنده اند که برای انسان چه کارگری که در مزارع سم پاشی می کند و چه انسانی که این

محصولات را مصرف می نماید.

یک نمونه این سموم د. د. ت است که از اواسط ۱۹۵۰ به عنوان حشره کش مورد استفاده قرار گرفت و در ۱۹۷۰ استفاده از آن ممنوع شد (در برخی کشورها نظیر سوئد حتی تا سال ۱۹۸۰ نیز استفاده می شد). ولی همین حدود ۱۵ سال کافی بود که اثرات وحشتناک مخربش بر جانوران آبی، انسان و طبیعت هنوز که هنوز است باقی باشد. د. ت اثرات مخربی روی سلسله اعصاب، کاهش کلسیم استخوان و اختلال سیستم جنسی دارد و با توان مقاومت زیاد در خاک، آب و بدن جانوران باقی می ماند. د. د. ت از همین طریق و به وسیله زنجیره غذایی، به موجودات دیگر و در نهایت به انسان منتقل می شود. این ارمغان مهلک سرمایه داری به طبیعت و انسان فقط نمونه ای از خروارها است که امروز هیچ حساب و کتابی برای تولید مواد مشابه آنها وجود ندارد.

در کشاورزی صنعتی فقط یک آفت کش برای هر محصول بکار نمی رود، بلکه جهت دفع هر موجود زنده سم معینی بکار می رود لذا تاثیر متقابل مجموعه آفت کش ها و زیست کش های مورد استفاده همزمان در یک محصول (تاثیر کوکتلی) اثرات مخرب یکدیگر را به صورت تصاعدی افزایش می دهند و گاهی اوقات مسمومیت حاصل از ترکیب آنها صدها برابر بیشتر از تاثیرمخرب کل این مواد در حالت جداگانه است. علاوه بر این استفاده از مواد آفت کش و زیست کش به تدریج مقاومت باکتری ها، قارچها

و گیاهان هرز، حتی موش ها را تا دورترین مرزها بالا می برد. بهمین دلیل استعمال مواد جدیدتر با تاثیرات مخرب افزون تر از ملزومات کشاورزی سرمایه داری است. سموم هورمونی نه فقط سبب اختلالات عضوی مصرف کنندگان مواد غذایی یا بروز بیماریهای مهلک در کارگران کشاورزی می شوند که زیاد شدنشان در طبیعت به ویژه با عمر نسبتاً طولانی، نابسامانی های فراوانی را دامنگیر همه موجودات زنده می سازند این ها سال به سال از نظر تعداد و شکل مولکولی تغییر می کنند. سموم گیاهی و دامی در همه کشور ها یکسان نیستند و هر کشوری لیست ثبت شده خود را داراست و ممکن است بخشی از این لیست با بقیه کشورها یکسان و بخشی دیگر نباشد. گزارش ها انگور را یکی از بدترین محصولات به لحاظ وجود مواد سرطان زا، عقیم ساز و هورمونی در سموم دفع آفات مصرف شده نام می برند. سرمایه داران کشاورزی کشورهای امریکا، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا بزرگترین مصرف کنندگان زیست کش ها هستند. عوامل مهم دخیل در این جا کمپانی های تولید انگور و شراب این کشورها هستند. بعضی از شراب ها حتی تا ۱۰ زیست کش مختلف با خود همراه دارند و به طور متوسط چهار زیست کش مختلف در یک شیشه شراب تعجب آور نیست. پدیده افزایش مقاومت موجودات زنده در مقابل این سموم در جریان کاربرد دفع آفات از اهمیت زیادی برخوردار است استفاده از مواد آفت کش و زیست کش به تدریج مقاومت باکتری ها، قارچها

و گیاهان هرز، حتی موش ها را تا دورترین مرزها بالا می برد. نتیجه این روند کاهش تاثیر ماده در طول زمان استفاده و اجبار به افزایش مقدار آن یا استعمال مواد جدیدتر با تاثیرات مخرب افزون تر است.

تقریباً سالانه بطور متوسط ۲ میلیون تن سموم دفع آفات در سراسر جهان مورد استفاده قرار می گیرد که چین بزرگترین تولید کننده است و پس از آن ایالات متحده آمریکا و آرژانتین که به سرعت در حال افزایش است. در سال ۲۰۲۱، حدود ۲٫۸ میلیون تن آفت کش شیمیایی (سموم کشاورزی) در چین تولید شده است. تولید آفت کش های شیمیایی چین در سال ۲۰۲۰ به حجم تولید سالانه حدود ۲٫۱۵ میلیون تن رسید. با این حال، تا سال ۲۰۲۲، تخمین زده می شود که مصرف جهانی آفت کش ها تا ۳٫۵ میلیون تن افزایش یابد. چنان که دیده می شود تولید سموم کشاورزی در چین در برخی سال ها بیش از قابلیت مصرف سرمایه جهان است و این باعث کاهش قیمت بخشی از آن ها می گردد و سرمایه داری چین که در دهه اخیر در رقابتی سخت بر سر تصاحب هر چه بیشتر بازار جهانی در این حوزه پیش ریز سرمایه است با رقیب هایی نظیرمون سانتو امریکایی و بایر اروپایی و برخی دیگر، مجبور گردیده جهت حفظ قیمت و سهم سود خود تولید آن ها را تحت کنترل داشته باشد لذا در برخی سال ها سطح تولید را کاهش و گاهی افزایش می دهد. // // // // ادامه دارد ...

# نگاهی به زندگی کارگران در جزیره قشم



کارگری از قشم / دیماه ۱۴۰۰



است تن می دهند. بخشی از این کارگران به مناطق روستایی و شهرهای کوچک واز جمله جزایر هنگام و قشم می روند. جزیره قشم فاقد امکانات بهداشتی است و فقط یک مرکز بهداشت و بیمارستان کوچکی دارد. مردم برای مراجعه به پزشک متخصص و مسایل آزمایشگاهی و رادیولوژی به بندر عباس میروند. این در حالی است که این جزیره یکی از مراکز عمده گاز و نفت ایران است. میدان گازی گورزین و سکوهای نفتی در حال ساخت و استخراج نفت و دیگر میعانات گازی زیر نظر سپاه مدیریت میشوند. در شرکت‌های پیمانکاری و پروژه ای حدود ۲۰۰۰ کارگر در میدان های گاز و سکو های نفتی برای صاحبان سرمایه چون سپاه و دولت تولید ارزش

کارگران افغانی برای فروش نیروی کارشان در سراسر جهان پراکنده اند. بخشی از این کارگران مهاجر چه افغانی چه سوریه ای و چه افریقایی برای فروش نیروی کارشان به مقصد هم نمی رسند و خوراک کوسه های دریا میشوند. این بخش از هم زنجیران ما برای زنده ماندن به سخت ترین کارها تن می دهند. با روی کار آمدن دولت سرمایه داری فاشیستی طالبان، مهاجرت کارگران افغان افزون و افزونتر شده است. در ایران هم بسیاری از این همزنجیران افغانی برای زنده ماندن به هر کاری تن میدهند. برای آنکه نیروی کارشان را بفروش برسانند و دور از چشم پلیس سرمایه ایران در امان باشند به کارهایی چون حفر چاه که هر آن احتمال مرگ در کمینشان

اضافه میکنند. علاوه بر این شهرک صنعتی هم وجود دارد که تعدادی از شرکتهای تعطیل و نیمه تعطیل در آن قرار دارند. شرکت فعال آن سوپر پایپ است که در تهران و در چند شهر دفتر نمایندگی دارد. این جزیره با وجود ثروت زیاد از کمترین امکانات برخوردار است. پالایشگاه پارس بهین پالایش از مهمترین مراکز تولیدی جزیره است که در تولید و پالایش میعانات نفتی و گازی و ارسال آن به بندرعباس بوسیله لوله و صدور آن به خارج فعالیت دارد. در این جزیره توریست پذیر حدود ۴۰ هتل و مهمان پذیر وجود دارد. علاوه بر این در زمانی که جمعیت توریست فزونی پیدا میکند ساکنین جزیره خانه های خود را به توریستها اجاره میدهند. کارگران مهاجر در این جزیره به کارگران افغانی محدود نمیشود، بلکه کارگران هندی و پاکستانی هم برای کار به این جزیره پناه می آورند. آنهایی که مجوز کار دارند در شرکتهای پیمانی یا هتلهای به کارهایی چون نظافت و نگهبانی می پردازند. بخش عمده این کارگران که فاقد مجوز هستند به کارهایی چون حفر چاه و کار روی قایق های ماهیگیری روی می آورند. قشم بعد از کیش بیشترین توریست را دارد. عمده کارهای خدمات شهری را که شهرداری عهده دار آن است کارگران مینابی انجام میدهند. کارگران افغانی و پاکستانی برای کارهای سختی

مثل لایروبی جداول و کانالهای خیابانها و فاضلاب ها با کمترین دستمزد به کار گرفته می شوند. وجود کارگران افغانی و هندی و پاکستانی و غیره نشان از این واقعیت است که کارگران وطن ندارند. بطور معمول رابطه ای دوستانه بین کارگرانی که از کشورهای مختلف به قشم آمده اند وجود دارد. وطن، ملت و ... فرهنگ دولتهای سرمایه داری است. هجوم کارگران مهاجر از این روست که هوای جزیره نسبت به اکثر مناطق ایران گرمتر بوده و کارگران بدون مجوز این امکان را دارند که در گوشه ای جای خوابی پیدا کنند و خود را از چشم پلیس سرمایه مخفی دارند و در زمان بارندگی با سایبان کردن پلاستیکی خود را از گزند باران دور دارند. معتادان و بی خانمان هم بطور فصلی و مشخصاً در فصول سرد به قشم می آیند. در کنار دریا جایی را برای به صبح رساندن پیدا می کنند. بخشی از معیشت آنان از راه فروش مواد مخدر به مسافرین تامین می شود. قشم علیرغم زیبایی و مکانی برای گردشگری، برای کارگران جهنمی است که تنها به خاطر زنده ماندن به آنجا مهاجرت می کنند. اعتراضات پراکنده ای از چند سال پیش که بحران های معیشتی گسترده تر شد در نقاط مختلف جزیره شکل گرفت که متأسفانه بسان نقاط دیگر ایران پراکنده و بدون همبستگی کارگران بود.

## بهره‌گشی از نیروی کار



فریده ثابتی / دیماه ۱۴۰۰

منتقل می‌شود. اما جزء گردش به طور کامل وارد ترکیب کالاهای جدید می‌گردد. معمولاً عمر مفیدی را برای ماشین‌آلات در نظر می‌گیرند که طی آن ارزش مصرف شده باید برگردانده شود تا نسل جدیدی از ماشین‌ها که مدرن‌تر است جای آن را بگیرد تا بارآوری کار و شدت کار بالا برود و قیمت تولید کالا پایین بیاید. مواد اولیه هم مرتب باید با تجدید تولید دوباره خرید شود. بقیه موارد ذکر شده هم مورد محاسبه قرار می‌گیرد. کل آنچه به صورت استهلاک سرمایه استوار یا جزء گردش سرمایه ثابت وارد کالای جدید می‌شود هیچ ارزش تازه‌ای نمی‌آفریند فقط ارزش موجودشان را به کالا منتقل می‌کنند. حال می‌ماند ۱۰ میلیون پیش ریخته برای خرید نیروی کار که سرمایه متغیر نام دارد. پس باید این ۱۰ میلیون اضافی، از این سرمایه متغیر که صرف خرید نیروی کار شده، ناشی شده باشد. سرمایه متغیر اما در پروسه تولید، به صورت نیروی

سرمایه داری با ۱۰۰ میلیون دلار سرمایه وارد کار تولید می‌شود. با ۹۰ میلیون آن ابزار کار اعم از ماشین‌آلات، مواد اولیه، اجاره مکان و غیره را تهیه می‌کند. با ۱۰ میلیون دلار باقی مانده تعدادی کارگر را برای تولید به کار می‌گیرد یعنی صرف خرید نیروی کار می‌کند. در پایان پروسه تولید، مالک کالاهایی می‌شود که ارزش آن‌ها از مجموع سرمایه به کار گرفته شده یعنی ۱۰۰ میلیون مذکور بیش‌تر و مثلاً مساوی ۱۱۰ میلیون است.

$110 - 100 = 10$ ؛ این ۱۰ میلیون بیانگر اضافه ارزش است.

۹۰ میلیون سرمایه ثابت او را تشکیل می‌دهد. این سرمایه ثابت از دو جزء تشکیل می‌شود. یک جزء آن مانند ماشین‌آلات سرمایه استوار نام دارد. جزء دیگرش که مواد خام و کمکی است جزء گردش سرمایه ثابت نامیده می‌شود. جزء استوار تدریجاً در پروسه تولید کالاها به محصولات جدید

کار فعال وارد عمل می شود و برخلاف سرمایه ثابت، فقط ارزش پیش ریخته خود را جزء به جزء وارد کالای تولیدی نمی کند، بلکه چیزی فراتر از آن را ایجاد می کند، که اضافه ارزش نام می گیرد و در این مثال اضافه ارزش ایجاد شده ۱۰ میلیون دلار است. این ده میلیون دلار یا مقدار مطلق اضافه ارزش تولید شده را اگر به مزد کارگران یا همان سرمایه متغیر تقسیم کنیم نرخ اضافه ارزش نام دارد. در مثال بالا این نرخ برابر است با کسر  $10/10$  در صد یا  $100\%$  است. یعنی نیروی کار اولاً ۱۰ میلیون دلار مزد خود را تولید کرده است و ثانياً ۱۰ میلیون دلار هم ارزش اضافه آفرید که سود سرمایه دار می شود.

کارگر طی قسمتی از پروسه تولید، فقط ارزش وسایل لازم زندگی خود را تولید می کند یعنی همان ۱۰ میلیون پیش ریخته را که برابر مقدار دست مزدی است که به عنوان قیمت نیروی کار به او داده می شود، تا بتواند وسایل مورد نیاز برای تجدید نیروی خود را تهیه کند - فرض می کنیم در شرایط امروزی، این زمان برابر با سه ساعت کار روزانه است. این قسمت از کار، کار لازم نامیده می

شود و به این سه ساعت زمان کار لازم می گویند. کارگر اما گذشته از این، ۵ ساعت دیگر هم کار می کند. در این قسمت کارگر برای خود ارزشی ایجاد نمی کند، بلکه ارزش ایجاد شده به سرمایه دار تعلق می گیرد. پس این زمان می شود زمان کار اضافی، و کار انجام یافته هم می شود کار اضافه. حاصل این قسمت؛ یعنی این زمان و این کار، تولید اضافه ارزش است؛ یعنی کار انجام یافته در آن یا کار تجسم یافته در آن، همان اضافه ارزش است. این اضافه ارزش، تبلور زمان کار اضافی یا تجسم کار اضافی است. نرخ اضافه ارزش بیان دقیقی برای تعیین درجه ی بهره کشی از نیروی کار توسط سرمایه؛ یعنی بهره کشی کارگر توسط سرمایه دار است.

در مثال بالا اگر روزانه کار طبق قانون ۸ ساعت باشد.  $3 - 8 = 5$  ساعت، بیانگر زمان کار اضافی است. اگر کارگر مجبور باشد علاوه بر آن دو ساعت هم بیش تر کار کند؛ یعنی به جای هشت ساعت، ده ساعت کار کند، یا کار کند اما سرمایه دار مابه ازای ارزشی آن را نپردازد، مقدار آن می شود  $2 + 5 = 7$  ساعت

# سه کارگر جوشکار هفشجانی در سانحه

## محیط کار جان باختند.



کارگران ضد سرمایه داری / دیماه ۱۴۰۰



آلات آن است که ماشین ها هیچ ریال تازه ای به سرمایه موجود نمی افزایند، فقط ارزش خود را از یک شکل سرمایه به شکل دیگر آن منتقل می سازند، تازه خود آنها نیز توسط نیروی کار زنده، توسط کارگران خلق و سرمایه شده اند. اما کارگر در قبال هر ریال مزدی که می گیرد دهها ریال ارزش اضافی به صورت سود و سرمایه تحویل طبقه سرمایه دار می دهد. با همه این ها، کارگر در منطق سرمایه سوای پیچ و مهره مفلوک ماشین تولید سود هیچ چیز دیگر نیست، وقتی که چنین است. وقتی که می توان این پیچ و مهره

در یک واحد پتروشیمی در ناحیه صنعتی چرم سازی شهرستان بویین زهرا و شهرک صنعتی اشتهارد سه کارگر اهل هفشجان جان باختند. کارگران هفشجانی مثل همه کارگران دیگر کوه عظیم اضافه ارزش ها را تولید می کنند، سرمایه سرمایه داران را به اوج می برند، اما صاحبان سرمایه در ولع سود افزون تر و سرمایه های غول آساطر حاضر به هزینه کردن هیچ پیشیزی برای حفظ جان آنان نیستند. انسان در مرام سرمایه ماشین بی اراده، مفلوک و مطیع تولید بدون هیچ حدود سرمایه است. فرقی با سایر ماشین

مطیع بی آزار را با مهره ای ارزان تر و بی آزارتر جایگزین نمود، چرا باید برای تعمیرش هزینه ای تحمل کرد؟! این سخن رسای سرمایه خطاب به تمامی کارگران دنیا است. تا همین لحظه حاضر صد ها نفر از کارگران هفشجانی به خاطر ایمن نبودن جاده ذوب آهن جان خویش را از دست داده اند و قربانی بی هیچ بهای روند سود آفرینی و خودافزائی سرمایه شده اند. آیا سرنوشت مقدر کارگران و طبقه کارگر این است؟؟؟؟!!! مسلم است که چنین نیست. به هیچ وجه چنین نیست. سرمایه داری یک شیوه تولید ماهیتا ضد انسانی، تاریخا پوسیده، کهنه، میرا و زیر فشار طوفان بحرانهای سرشتی خود است. اگر این کهنه نظام وحشت و دهشت باقی است، بقای آن را صرفا کفن و دفن بودن جنبش کارگری در گورستان سیاه قبول ماندگاری سرمایه، خروج این جنبش از ریل واقعی پیکار آگاه ضد بردگی مزدی و فرار زشت توده های کارگر از سازماندهی خویش به صورت یک قدرت سازمان یافته سراسری شورائی ضد کار مزدی رقم زده است. تا جنبش ما آویختن به قانون و نظم سرمایه را ترک نکوید، تا بساط تحصن نشینی و دخیل بندی به دولت سرمایه را جمع نکنند، تا سندیکاسازی و حزب بازی را از

ساحت فکر، کار، پیکارش پاک نگرداند، تا زمانی که توده کارگر خود را آحاد منفصل و مجزای فروشنده نیروی کار می بینند، تا هنگامی که بهبود زندگی حال و آتی خود را به جدال درون چهاردیواری محیط کار با کارفرما گره می زنند، تا وقتی که چنین است وضع نه فقط همین است که هر روز بسیار بدتر از روز پیش خواهد شد. اگر در پی تغییر این وضع بشرکش جنایت آمیز هستیم باید همه اینها را برای همیشه به دور ریزیم. خود را آحاد متحد یک طبقه عظیم تاریخ آفرین اجتماعی بینیم. دست به کار سازمانیابی شورائی سراسری قدرت شکست ناپذیر و رهائی آفرین طبقه خود گردیم. این قدرت را علیه سرمایه به میدان آریم و اعمال کنیم. مشعل جنگ آخرین تاریخ افروزیم، مبارزه جاری برای تحقق هر خواست روزمره را سنگر پرخروش پیکار علیه بنیاد وجود سرمایه داری سازیم. اینها شعار نیست. ما تمامی راهها، راهکارها، راهبردها، راه چاره ها و همه چیز این خیزش یا برپائی این جنبش را با همزنجیران خود در میان نهاده ایم و هر روز مطابق وسع خود در میان خواهیم نهاد. بیائید دست به دست هم دهیم و یک قدرت سازمان یافته سراسری شورائی ضد بردگی مزدی گردیم.